

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیه (جبل المتین)
(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نام دبیر میرزا سید حسن کاشانی
دبیر اداره آقا شیخ یحیی کاشانی
مهر از روزهای جمعه همه روز
طبع و توزیع میشود

یومیه

هفتک

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالانه

طهران ۳۰ قران
سایر بلاد داخله ۳۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ قران
(قیمت يك نسخه)
در طهران صد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان مطری
دو قران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری عامی ادبی حالات عام المنفعه
با امضا قبول و در انتشارش اداره آزاد است

پنج شنبه ۳۰ رمضان المبارک ۱۳۲۵ هجری قمری و ۲۱ ابانماه جلالی ۸۲۹ و ۱۲۹ اکتبر ۱۹۰۷ میلادی

(بشقایید بمیدان جان بازی)

ای آسمان خون بیار ، ای زمین از هم بیانش ،
ای کوهها قطعه قطعه شو ، ای چکر لخت لخت باش ،
ای دل پاره شو ، ای نو عرومان در عوض زب و زبور
جامه سیاه در بر کنیده ، ای نو دامادان کفن بر گردن
ببفکنید ، ای زنان کیسو بکنید و صورت بخرا عید
ای مردان جامه بر تن چاک نمائید و لباس سیاه بپوشید ،
ای بزرگان خاک عزا بر سر بریزید و پیراهن تا
بدان پاره کنید ای علماء شال مصیبت بر گردن ببفکنید ،
سر برهنه نموده بر سر و صورت زیند ، ای ملت سرشک
خونین در جای اشک جاری سازید چهره بخراشید
و چون مادران بچه مرده دور بگرد بگر نشسته مویه
کنید زنبه نمائید نوحه و زاری در این سوگواری کرده
اطفال صغیر را از مادران جدا سازید شیر خواران را از
شیر باز گیرید ، ای فرزندان این آب و خاک ، ای
اولادان ایران تا چند نشسته و دست بیفرتی و بیحمتی
روی هم نهاده الله الله آنچه جی سکوت و موقع
اهمال است ؟ چه هنگام درنگ و تا سل است ؟ تا کی
بیحسی ؟ تا چند نفهمی و ابلهی ؟ چرا با چشمان کشوده
و دیدگان باز نمی بینید و چسان با گوش عنوا نمیشنوید ؟
(چشم بازو گوش بازو این عمی است)

(حیرتم از چشم بندی خدا)

آیا خوابید آنچنان خوابی که با هیچ سوره بیدار
نمیشوید ؟ آیا مرنگانید در شکل زندگان ؟ یا حیوانید در
هیكل انسان ؟ اگر بیدارید پس چیست نشانه بیداری شما
اگر زنده اید کجا است آثار حیات ، اگر انسانید پس
کو لوازم السایت و بشریت شما مور که دستگیرین

و کوچک ترین حیوانات است اگر دانه اشرا بگیرند یا
خانه اشرا خراب کنند دست تظلم بر سر میزند و فریاد
(لظنیمه) بر میکشد و صدا با متفاته و ناله بلند مینماید
آخر کام نشان است که احساس ذلت و فلاحت خود را
بقدر این حیوان کوچک ننماید و تن بانواع مسکنت
و نا مردی در دهد ؟
ای ملت ایران اینکی چشم از خواب غفلت باز
کنید و از اوضاع کنونی مطلع شوید این چه آتش است
که سر تا سر خانه ما را احاطه کرده این سید بیگران چیست
که با شدت هرچه تمامتر بطرف ما حرا زور گردیده بخضای
ایران سوگند که روزگار این تلختر و ایامی ازین سختتر
دیده فلک ندیده ، اینک نه وقت صبر و عکباتی و هنگام
طاهر و تن پروری است اگر تا چند ساعت دیگر از
جای نجهید و بفکر علاج نیفتید بزودی این شراره همه
را در و گیر و جملگی را یکجا بسوزاند — واضحتر آنکه
اجانب بر ما مسلط نموده ما را ذلیل سازند اموال و
خانه ما را متصرف شوند زن و بچه ما را باسارت برند
نی نبی غلط کفتم همین ساعت مشغول اند مگر آنان که
کرفتار چنگال ترکمان شده و میشوند برادران مانیستند
که مالشان را غارت کرده زنان شانرا اسیر کرده بچه ایشان را
بانتیغ تیز زیر ریز میکنند چرا این طایفه در این چند
سال اخیر مباعر چنین حرکات نمیشدند و الله دست
پلنیک در این کار داخل و یای اجانب در این امر دخیل
است ، این مرض را حال سخت شده و مرض عدت
کرده يك سکنه عربی وارد کشته که امیدها نزدیک است
بنومیدی نیدل شود و خاک عالم بر سر اهل ایران ریخته
شود — ای باد بر آن بیفیرت نامردی که در اینحال چون

زنان در خانه نشینند و چادر بی غیرتی بر سر کنند ، تن
بر آن سنگ دل زن صفت که در این ناتوانی مادر وطن
را رها کند ، کدام بیحس است که واضی شود زن و
فرزندش بدست کفار گرفتار کردند و چنان جوان مردی
است که مرگ را بر این حیات زشت و تلخ ترجیح نهد
مرگ را هزار مرتبه بر این زندگی شرافت است که مقرون
به بندگی و غلامی بیگانگان باشد ، و هر خون طیبیدن
بسی بهتر از راحتی است که در پناه چاکری روس و
انگلیس باشد ، خیر اگر امروز شما از جان نگذردید
فردا بادستان بسته شما را چون گوسفند ذبح خواهند نمود -
(آنچه می بینم به بیداری است یارب یا بخواب)
ای برادران عزیز و راضی نشوید این ایام را تاریخ بزرگی
نشان دهد و شما را مجسمه بی غیرتی ضبط کند میدانید چه
پیش خواهد آمد ز بام لال و قلم شکسته باد چه گویم
و چه نویسم آیا میدانید پیش آمد ایران چه خواهد شد
مسجد ها را کلیسا و مدارس را دارالفواش و معابد را
میخانه خواهند نمود در عوض قرآن توریه و انجیل و
در جای اذان بانگ ناقوس رواج خواهد یافت سنگ
ادبار از آسمان بر فرق ما خواهد ریخت ، چه احمق
مردمانی که آرزو دارند آزادی را بدست و رایگان بدست
آورند و استقلال را بیخون دل مالک کردند - بدوستی
وطن قسم محال است تا ما از جان و مال نگذریم بتوانیم
دارای حریت کردیم و خود را در جزء ملل با شرف
محسوب داریم اندکی بصفحات تاریخ رجوع کنید
و باحوال ملل و دول عالم نظر عبرت افکنید که
چگونه در راه حفظ وطن دست از جان شستند و چون
پروانه خود را بر آتش زدند و از پای نشستند تا لباس
شرف و امتیاز پوشیدند چه بسیار شبیه است حالت ما
بملت فرانسه در اواسط جمهوریت اولیه که تمام ممالک
اروپا بهیئت واحد بر ضدشان برخاسته و اضمه خلل ملت
فرانسه را کمر بسته و عرصه را از شش جهت بر آنان تنگ
کردند و در داخله مملکت از اثر شرارت مستبدین و
اشرار بقسمی اختلال و اغتشاش رواج و هیجوع داشت
که عبور در کوچه های پاریس شبانه نهایت خطرناک بود
و این ملت با حمیت غیرتمند چون وطن را در خطر
و اوضاع را منقلب دیدند دامن مردی بر کمر زدند و
دست جوانمردی از آستین غیرت بدر آوردند و اعلان عمومی
در دادند که باید در راه حفظ وطن و ناپوس از جان عزیز
در گذشت و سر باز ملی تشکیل داد و تمام افراد و احاد
تفنگ بر دوش گرفته و همد جان را بر کف دست نهاده مرگ
را استقبال کنند که مردن بنام بسی خوشتر از زندگی بید
نامی است حوها بحال احمقی که توفیق آسمانیشان مدد کند

و قائد الهی آنانرا راه نمائی بمیدان جان بازی نماید -
مگر شما فرزندان همان پدران بزرگوار نیستید که عالم را
از حرکات و شجاعت خود مات و مبهوت ساختند و تا ابد
بنیک نامی و بزرگواری سر دفتر غیرتمندان عالم گشتند چه
شد خون ایرانیت کجا رفت اخلاق و صفات قدیمی شما البته
تاریخ قدیم خوانده و از دیگران شلیده اید که چون
افراسیاب ترک از بلاد ماوراءالنهر بصفحه ایران تاخت و
نوذ را از بین برداشت ایرانیان را رک تمسب وطنی
سخت بضربان افتاد بهیئت اجتماع کنکاش نمودند و
براه نمائی زال زر بقیباد را پادشاه زنده با همه قوت در
برابر دشمنان پای ثبات فشرده و آنانرا از خانه خود
بهر بیرون کردند - ای مسلمانان ای اولاد کسانیکه
شرق و غرب جهانرا بضر بشمیر آبدار مسخر ساختند
و هریت اسلام را در همه ممالک زمین رواج دادند
و یک حمله دلیرانه از کنار دیوار چین تا جزائر
خالذات را بحیطه تسخیر و تصرف در آوردند چرا رضی
میشوید ان نام بلند را پست کنید و پدران را بش الخلف
گردید مگر در بدن شما خون نیست یا خون را در جسم
تان دوران نه ؟ امروز هزار و پانصد میلیون نفر سرگرم زمین
بحرکات شما ناظرند و انتظار غیرت و حمیت از شما دارند
هر کس روز گذشته بمجلس مقدس هورای ملی
مشرقی شده و اوضاع و نطق و کلام محترم را شنیده میفهمد چه
حکایت است چه داستان است کار از ماست مالی و سرهم
بندی گذشته و جان بلب رسیده و ایران خراب که وطن
محبوب شیرین ما است میشنوم که بیانک بلند میگوید
ای فرزندان کم همت ای اولادان بیحمیت سوخته سوخته و
در این آتش جان سوز گداخته که اچتم برضای خدا و گرمی
روز قیامت ، برای رفع بدنامی ابدی همت کنید فکری
بحال ایندل سوخته خونین جگر بنمائید آخر ای پرستاران
همتی ای طباء حرکتی و غیرتی خا کتان بر سر که بدست
خود ما در را بدشمن میسپارید این کوهر گرانبهارا چنین
رایگان از دست ندهید و چنین درهاوار را چنان ارزان
مفروشید گمان نکنید پس از مرگ این مادر شما را عزت
و شرفی خواهد ماند همانا چون دیگر طوائف بیوطن
سرگردان و آواره هر سامان خواهید شد چگونه است
حال بیهود چنان است زندگی آرامنه همه جا ذلیل همه
جا بقدر و وسری خور ، از هر حقوق محروم و از همه
آهون و مراتب مساوی بیگانگان در وطنشان مسکن کرده
و اهل وطن را آواره و حیران ساخته کدام قطعه اروپا
است که در اعتدال آب و هوا و صفا و رونق و نعمات
طبیعی با ایران برابری کند و محصولانش بخومی این قطعه
گردد امروز یا فردا است که اروپائیان فوج فوج بدان

قسم که در سه قرن پیش بر امریک ریخته چون مور و
ملخ بدین سرزمین نزول اجلال نمایند و ابران را وطن
ثاوی خود سازند و از منافع ذاتی و طبیعی و لطافت آب و خاکش
هر آن فائده برداشته شمتع کردند و در عین لذت و
خوشی از حال تپاه مایاد کرده بر سبیل طنز بگویند چه
ابله مردمان ناقابلی بودند که قدر و قیمت این باغ فردوس
را ندانستند و بدست محض تلبلی و جان سختی از کف
بدر کردند اکنون مافدرش نیکو میدانیم و نیکش حفظ
و حراست میکنیم و از نعمتهای بیپایانش متلذذ میگردیم
بخدای عالم بر سرورنمان که همین وضع امروزی ما را
تاریخ چنان ارائه خواهد کرد که هر کس بخواند بر
روانسان لعنت و بروحمان نفرین خواهد نمود ، پس
است پس است بشناید بشناید چه راحت است در زندگانی
که برنج و غم مخلوط باشد چه شیرینی است در حیثیکه
جز اندوه و درد همراه ندرد ملل بیدار آناند که
مرگ را بر رفیق و بندگی ترجیح میدهند و کشته شدن
در راه دفاع از وطن را بهترین حیات میشمارند آیدر و غ
بود آنهمه اظهارات شما آبی اصل بود لافها و گرافایتان
آخر از این سفارتخانه خجالت بکشید و بر تاج و تخت گیانی
رحم بیاورید وای وای ! چه رتبه ارجمندی داریم و
پاسش نمیداریم اینجا ایران است که مقرر جمشید و فریدون
بوده ، تختگاه سیروس و داریوش بوده خوابگاه اردشیر
و شاپور بود . معدلت گاه نوشیروان دادگر بوده صفاریه
و سامانیه در همین خاک بساط سلطنت داشتند سلاطین آن
بویه از این سرزمین بلند شدند و شما آنرا پست و کمقدر
ساختید زهی بی ناموسی خبی یشرقی !!!

(آخرین راه نجات)

— اکنون اگر از مردی نشانی دارید و یادگار
اسلاف عبور خود هستید در این دم آخر و نفس و پسین
که مریض را درد شدت کرده و اطباء قریب بحال یاس
و نومیدی رسیده مردی خود را نشان دهید چه کنید ؟
همان کاربرا که سایر ملل در اینموقع کرده و میکنند همان
کاربرا که فرانسهای پر حمیت در عصر جمهوریت اولیه
کردند . همان کاربرا که قوم باحس بوئر و اهالی ترانسوال
در هفت سال قبل کردند بکنید — چه کردند ؟ همگی بدون
استثناء پیر و جوان از طفل دوازده ساله تا پیر مرد
هفتاد ساله از سید و عام خواص و عوام معمم و کلامی
آخوند و بازاری عالم و جاهل غنی و فقیر امیر و حقیر
مسلمان و مجوس ارمنی و یهود فارس و ترک همین
امروز بهیئت واحد و پیدان مشق حاضر شوید غیرت
کنید لباس مذلت را از تن بکنید لباس جهاد در برنمائید
تنگ بر دوش بگیرید رجاله بازی را موقوف کنید بنظام

صحیح در تحت امر صاحب منصبان عالم چون ارعدالدوله
و یمن نظام و سایر کار دانان مثل آدم حسابی مشغول
فراهم آوردن نظام شویدم او امر السهر راهر خصوص جهاد
و دفاع اطاعت کرده و هم تکلیف عقلی و وطنی خود
را بجا بیاروید و سعی کنید از روی جهاد که و اما یاه
گیرید و جان را بر کف دست نهاده مردانه بکشید تا
لباس زنان نبوشید بکدل و یکجبهت همه حواس را صرف
اینکار کنید و بدانید که بمه انبیاء و اولیاء راه علاج امروزه
منحصراً همین امر است این کار استثناء ندارد بزرگی و
کوچکی بخرج نمیرود وقتی شما بزرگ و ما کوچکیم که
استقلالمان برقرار باشد امروز که وطن در غرق هلاکت
و استقلال ملی دچار خطر است دیگر چه بزرگی چه
کوچکی چه آفتابی چه نوگری تف باد بران کس که
گردن ازین کار پس کشد و تن بدین خدمت ندهد که
آسمان و زمین بر او لعنت خواهند کرد اهل عالم
بر او لعنت نفرین خواهند نمود کبیرم که
همه بجنسک رفتید و تا شخص آخر حشسته شدید
چه شرافت از این بالاتر و چه نام نیک ازین بلندتر
که تواریخ دنیا در هزار سال دیگر ما را مجسمه
غیرت گویند و بنویسند این گروه در سبیل استقلال
خود تانفس آخر جنگیدند و جملگی کشته شدند و تن
باسیری و بندگی و رعیتی اجانب در ندادند همان نوع
که در حق اهالی ترانسوال گفتند ، ای جوانان بشناید
بمرگ که حیات جاوید یابید دستها از خون خود خضاب
کنید هیچ عروسی امروز بهتر از شاهد مرگ نیست هیچ
عیشی با شهادت برابری نمیکند ، تا می چون زنان در
خانه نشسته و اوقات را بگریه و زاری صرف میکنید
این نه هیوه آزادگان و عادت جوان مردان است (یکی
نام نیکو و مرگ حلال) (باز عیش هفتاد و هشتاد سال)
مرگ حلال مردن با جوان مردی در راه وطن و مملکت است
چنانکه زندگی حرام زیستن در تحت رفیق است —
ای بزرگان بدوید بدوید وطن را محافظت کنید تنگ
بردارید و بطرف دشمن بشناید و گره در خانه بنشینید
و خماری و چادر بر سر کنید و چرخ وینب در جلونید مرد باید که
بمردی کشته هود (الموت اولی من رکوب العار)
باین عار و تنگ چه میکنید و ایرعیب و هشار را کجا میبرید
باز میگویم که آخرین وسیله مشق نظام و سرباز ملی و جهاد
و وطنی است با اتفاق و اتحاد و یکجبهتی و یکجبهتی
و کذمتن از خود و فدا مکاری است کسو
مجاهدین کجا هستند فدائیان چه شدند از جان گذشت
کان وقت غیرت است بشناید بشناید که خدا از شما راضی
باد — خدایا تو خواهد باشی که آنچه در وضع و طاعت ما

است گنیم و میگوئیم اگر نشوند و عمل نکنند توکوا بهی
تقصیری و بیکناهی ما هستی رحم کن تفضل فرما رحمت
را نازل کردان

خلاصه مذاکرات مجلس دار الشوری

(سه شنبه ۲۸ رمضان)

مذاکره در اغتشاش ولایات شد و اظهار شد که
این استقلال و استقرار مملکت و دولت ایران در صورتی
خواهد بود که تمام طبقات نفاق و شقاق را از خود دور
و اتفاق و اتحاد را پیشه و دستور نمایند و هر و کیلی خود را
وکیل تمام این ملت و مملکت بدانند و همگی را دعوت بیکایی
نمایند تا حفظ استقلال وطن خود کرده باشند و الا با چشم
باز می بینیم که قطعات مملکت ما را میبرند بعضی اظهار
داشتند که از آثار خبیثه نفاق و ضدیت دیگران مملکت
لهستان را قسمت نمودند هندوستان و مصر بواسطه همین
نفاق در نعمت قدرت دیگران واقع شد مراکش از نفاق
است که در خطر افتاد از این قبیل امثال در توار بیخ
زیاد است و خرابی هیچ مملکتی نشد مگر بواسطه نفاق
و جنگ داخلی اظهار شد که علاوه بر اینها از طرف
سفارت روس به سپهدار سفارش شده است که با ستراباد
نرود از این جهت سپهدار هم تمارض کرد و میخواست نرود
و هم سفیر مزبور بعضی بیانات بهیئت کابینه داده است
که ذکر آن در مجلس حتمی ندارد غرض اینست که
اذهان و کلا و ملت مسبق بعضی ترتیبات و نکات باشد
اظهار شد حال که سپهدار سفارش سفارت تمارض کرده
خوبست بشاهزده عین الدوله تلگرافی بشود که با انواع
خراسان نظام ستراباد را بدهند جمعی هم در این عقیده
همراهی نمودند

بعضی اظهار داشتند که این نفاق محض چند نفر
اشاره و بعد است که هر چند روزی يك نوع بازی
در می آورند نباید که سخت از این گونه اشخاص جلو گیری
کرده تنبیه و مجازات هوز در هر زمانی که بر خلاف
اصول مسلمة يك مملکت کسی حری بزند و عمل نماید
باید مؤاخذه شود و امروز اصول مسلمة این مملکت
قوانین مشروطیت است و همه طبقات ناس بلا استثنا
بحکم قانون مشروطه آند و مخالف اشخاص قلیلی هستند
بعضی دیگر اظهار نمودند که امروزه نباید اعتنا
با اقوال و افعال منافقین و مخالفین نمود زیرا که بالطبع
خواهند از بین رفت باید فکر مملکت کرد که از دست
نرود و دست تعدی احزاب را قطع نمود سرباز و قشون
فاوطلب تشکیل داد اول کسیکه سرباز بدهد آقایان و حجج اسلام
میباشد که پسران خود را در این راه بر آکاری بدهند و حفظ

وطن و اسلام را بماند همه تصدیق کرده و گفتند باید
فورا اقدام در این عمل نموده گفته شد که قدری
سؤ ظن را باید کنار گذاشت و بحرهای زعت
و درشت نباید اولیاء دولت را رنجیده و دل سرد
نموده تا بهیئت گرمی مجلس مشغول کار شوند گفته شد که تمام
مطالب و نظراتی که گفته و شنیده شده صحیح و بیجا است
و در محل خود جوامع الکلم است ولی مجلس باید وضع
قانون یا پیشنهاد مطالب سیاسی و بیوانیکی بوزرا و اسئالات
از مطالب از وزرا بنماید و اجرا قوانین را از وزارتخانه
بخواهد و با اینکه امروز وزراء ما عالم و کافی هستند و
پیشنهاد امور همیشه باید از طرف وزرا بمجلس باشد
عکس آن ظاهر میشود گفته شد که امروزه نظم مملکت
از همه چیز زیاد تر مهم است گفته شد که علت نظم
قانون است باید مجلس وضع قانون کند اظهار شد که
امروز تشکیل اردوئی لازم است در حالیکه پولی و مواجب
بقشون داده میشود خوبست که آنها را آماده و حاضر
داشته باشند اظهار شد که از طرفی وزارت جنگ بعضی
سئالات در خصوص دویت و شصت هزار تومان پولی
که سابقا بقشون داده شده است از نایب السلطنه شده
است و ایشان پاکت وزارت جنگ را باز نکرده پس فرستاده
و وزارت جنگ بمجلس فرستاده است گفته شد که
اشب تا فردا نایب السلطنه خواست پاکت را و بردو
جواب داد نباید مذاکره کرد و الا الوقت تکلیف دیگری
بهت (مجلس ختم شد)

(ورود)

متمم خان حاکم عراق و سلطان آباد که سابقا
در شهر قم حکومت داشته و سال گذشته در مواقع
مهاجرت حجج اسلام و سایر مهاجرین می اندازد خدمت
کرد و خاطر محترم آقایان را خورسند نمود این ایام بر
حسب رخصت بطهران آمده کویا مدار چند روز به
محل مأموریت خود معاودت نماید تا کتون نشنیده ایم
در این سفر تعدی کرده باشد و انشاء الله بعدها بعدالت
رفتار خواهد نمود

(اعلان)

خدمت عموم آقایان معروض میدارد که در ممزة
در سیر کسبان در خیابان لاله زار قرب خانه حاجی
امین السلطنه بتزکی چراغ برقی (الکترویک) وارد
کرده بقیمت مناسب بفروش میرساند طلبان رجوع فرمایند
(اخطار)

روزنامه حبل المتین فردا که جمعه است طبع خواهد
شد مشترکین مسبق باشند

(حسن الحسینی الکاشانی)